

مروری بر تغییرات اجتماعی و نقش نخبگان در آن

مهدی نوری

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

از جمله وجوه تمایزی که زندگی اجتماعی انسان با سایر حیوانات دارد، پدیده‌ای به نام «تغییرات» است که زندگی انسان را از آغاز خلقت تا کنون دستخوش تحولات و دگرگونی‌هایی قرار داده است. در این مقاله گونه‌هایی از تغییرات اجتماعی و بیان بعضی از عوامل و موانع آن بررسی شده است.

همچنین در این مقاله نخبگان به عنوان عمده‌ترین و مهمترین عوامل تأثیرگذار در تغییرات اجتماعی مورد بحث قرار گرفته‌اند و با ارائه بعضی از نظریات در این زمینه، نخبگان به عنوان افرادی برجسته در متن جامعه به دلیل داشتن بعضی از ویژگیها که گاه منحصر به فرد است به مثابه کارگزاران تغییرات، بررسی شده‌اند.

آنچه در این مقاله مهم می‌نماید نقش نخبگان در تغییرات اجتماعی از بعد مسائل اجتماعی است و اینکه چگونه این گروه می‌توانند با جهت دادن به افکار عمومی، فضای مساعدی برای بروز تغییرات و گاه برای رویارویی و خودداری بعضی دیگر از تغییرات فراهم سازند.

مقدمه:

وجود فرهنگ و میراث فرهنگی از جمله برجستگیهای جوامع انسانی نسبت به جوامع حیوانی است. انسان به دلیل داشتن قوه ادراک، سخنگویی، یادگیری و ... نوعی زندگی دارد که با موجودات دیگر، چه آنان که اجتماعی هستند و چه غیر آن، متفاوت و متمایز است و وجود همین ویژگیها جوامع انسانی را دارای فرهنگ کرده است. جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که یکی از ویژگیهای فرهنگ، تغییرپذیری؛ آن است، بدین معنا که فرهنگ جوامع، تغییر و تحول دارد ولیکن آنان معتقدند که تغییرات فرهنگی بسیار کند و بطیء است. اینکه چرا در فرهنگها دگرگونیهایی به وجود می‌آید؟ بستگی به این دارد که انسان موجودی است که هم می‌تواند خود را با وضع محیطی و هم محیط را با وضعیت خود منطبق سازد. «هر فرهنگ، رهیافت مردم را در تطابق با محیط نشان می‌دهد. بطور کلی در بلند مدت این رهیافتها به دگرگونیهای اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیک و سیاسی پاسخ می‌دهند. آنها که پاسخ ندهند بعید است که گسترش یابند و بعید است که جوامع دیگر از آنها تقلید کنند؛ چنانکه فرهنگها در پاسخ به دگرگونیهای محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیک تغییر می‌کنند و به نوبه خود نیز به محیط شکل می‌دهند.»^۱

پروسی مفاهیم تغییرات

عمده‌ترین تغییراتی که در صحنه‌های مختلف حیات اجتماعی انسان به وجود می‌آید و باعث پیدایش حالت‌های جدیدی در آن می‌شود عبارتند از جنبش اجتماعی، انقلاب، تغییرات اجتماعی و تحول اجتماعی. البته گونه‌های دیگر تغییرات اجتماعی هم وجود دارد که چون بعضاً به عنوان زیرمجموعه مطرح می‌شود و یا از حیطة این بحث خارج است از آن صرف نظر شده است.

جنبش اجتماعی^۲ یکی از مهمترین «گونه‌های رفتار جمعی»^۳ است که تعداد زیادی از مردم در آن سازمان می‌یابند و فعالانه شرکت می‌جویند تا در جامعه نوعی دگرگونی

ایجاد، و یا از وقوع دگرگونی خاصی جلوگیری کنند. (نهضت‌های اصلاحی و انقلابات، دو نوع کلی از جنبش‌های اجتماعی به شمار می‌روند).^۲

انقلاب^۵ مستلزم دگرگونی اساسی در توزیع قدرت است و اغلب از روش‌های غیرمجاز و خشن استفاده می‌کند که نشانه‌ای از تضاد بین حکمرانان و محرومان جامعه است. اگر انقلاب موفقیت‌آمیز باشد الزاماً نخبگان جامعه تغییر می‌کنند.^۶

تغییرات اجتماعی^۷ پدیده‌های قابل مشاهده و بررسی در مدت زمانی کوتاه است به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگی‌اش می‌تواند هر تغییر را شخصاً دنبال کند، نتیجه قطعی آن را ببیند و یا نتیجه موقتی آن را دریابد.^۸

تحول اجتماعی: «معمولاً تحول اجتماعی را مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول دوره‌ای طولانی طی یک یا شاید چند نسل در جامعه‌ای رخ می‌دهد. بنابراین تحول اجتماعی براساس این تعریف، مجموعه پروسه‌هایی است که در مدت زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظه کرد.»^۹

البته گاه تغییرات اجتماعی همراه با خشونت و درگیری‌هایی بین اربابان قدرت است که آشکارترین نمونه آن را می‌توان کودتا دانست که تغییر ناگهانی در نظام سیاسی و حکومتی جامعه است و گاه تغییر، ملایم و همراه با آرامش است که آن را اصلاح اجتماعی گفته‌اند. اصلاح اجتماعی نوعی از تغییرات است که فقط دگرگونی در بعضی از بخش‌های نظام را خواستار است.

سطوح تغییرات اجتماعی

حیطه و قلمرو تغییرات بسیار گسترده است و می‌تواند در سطوح مختلفی صورت گیرد که مهمترین آن عبارت است از:

الف) سطح فردی: هدف تغییرات در این سطح این است که بتواند در نگرشها، اعتقادات، آرزوها و انگیزه‌های افراد نوعی جابجایی ایجاد کند، بدین معنی که انگیزه‌ای را حذف و انگیزه دیگری را جایگزین آن کند.

ب) در سطح اجتماعی: هدف، تغییر در نمودهای اجتماعی از قبیل روابط و کنش متقابل اجتماعی است.

ج) در سطح نهادهای اجتماعی: تغییرات می‌خواهند الگوهای جدیدی را در نظام تعلیم و تربیت، خانواده، اقتصاد و غیره به وجود آورند.

د) در سطح جامعه: هدف، تغییر در نظام اقتصاد، سیاست و قشر بندی اجتماعی است.^{۱۰}

عوامل مؤثر بر دگرگونیها

عواملی را که می‌توانند در دگرگونیهای اجتماعی مؤثر واقع شوند می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- عوامل تکنولوژیک: با کمی دقت از بروز انقلاب صنعتی به این سو شاهد آن خواهیم بود که روند تغییرات اجتماعی ناشی از تغییرات تکنولوژی بسیار سریع بوده است. نتایجی که از اختراعات و اکتشافات به حیات اجتماعی سرایت می‌کند عامل بروز تغییرات اجتماعی می‌گردد.

۲- ایدئولوژی: ایدئولوژی نظام اعتقادی پیچیده‌ای است که نظم و ارتباطات اجتماعی را مشخص می‌کند (گلدنر ۱۹۷۶). کارکردهای ایدئولوژی، رفتارها و ارتباطات اجتماعی را قانونی و عقلایی می‌سازد؛ موجبات همبستگی را در گروه فراهم می‌کند و انگیزه‌ای برای کنش افراد است. در زمینه تغییرات اجتماعی نقش ایدئولوژی به روشهای مختلف

تعدیل می‌شود. گاه مشوق حفظ نظم موجود و گاه مشوق تغییر و دگرگونی در وضع موجود است. همچنین می‌تواند متغیر مستقل یا وابسته در فرایند ثبات و دگرگونی باشد.^{۱۱}

۳- عامل رقابت و سبقت‌جویی:

تحقیقات نشان می‌دهد که سبقت‌جویی عاملی در ایجاد خلاقیت و نوآوری است. «هیك و آيكن در مطالعه خود دربارهٔ دگرگونی در سازمانها، سبقت‌جویی را به عنوان عاملی که منجر به میزان بالایی از تغییر برنامه شده تعیین کردند.»^{۱۲} می‌توان گفت جو رقابت سالم در جامعه می‌تواند عامل بروز تغییراتی باشد. از جمله عوامل دیگری که موجب دگرگونیهای اجتماعی می‌گردد، جمعیت و نتیجه افزایش آن بر دگرگونیهای اجتماعی، عامل ستیزه یا تضاد موجود در جوامع است که بین طبقات "دارا" و "ندار"، یعنی طبقاتی که امکاناتی در اختیار دارند و طبقاتی که از آن بی‌بهره‌اند فاصله می‌اندازد. بسیاری از عوامل تأثیرگذار در روند و ایجاد تغییرات اجتماعی را می‌توان نام برد که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

موانع اجتماعی تغییرات

۱- مقاومت مردم در مقابل دگرگونیهای اجتماعی: مردم احساس می‌کنند با هنجارها و قوانین اجتماعی خود هم‌نوا شده و سالیانی دراز با آنها زندگی کرده‌اند به گونه‌ای که طفولیت، بلوغ، تحصیلات، شغل، ازدواج و فرزند داشتن آنان براساس آن صورت گرفته است لذا در مقابل تغییر وضعیت جاری مقاومت می‌کنند، اما باید گفت این حالت در میان تمام گروه‌های سنی یکسان نیست و جوانان زودتر با دگرگونیها توافق می‌کنند. مناسب است به این مطلب اشاره شود که جوان در شرف تعیین گروه‌های مرجع برای استاندارد کردن اعمال و رفتار خود است و لذا نخبگان می‌توانند به راحتی تفکرات و اعمال آنان را جهت دهند و به عنوان گروه مرجع برای آنان نقش داشته باشند.

۲- منفعت گروهی: دسته‌ای از مردم که تغییرات، منافعیشان را تهدید کند، خواهان حفظ وضع موجود می‌شوند و لذا با هر تغییری که به دگرگونی آن منجر شود، مخالفت می‌کنند زیرا دگرگونی به معنی از دست دادن منافعیشان است. «یک مانع نیرومند تغییر، مخالفت گروه‌های سازمان یافته‌ای است که در مقابل تغییرات ایستادگی می‌کنند. چنین گروه‌هایی تحت عنوان گروه‌های منافع مقررۀ نامیده می‌شوند... (اگبرن نیمکف)»^{۱۳}

۳- نگرش نسبت به تغییرات: از جمله دلایل دیگر مقاومت و خودداری می‌توان به طرز تلقی افراد جامعه نسبت به تغییرات اشاره کرد. مردم احساس می‌کنند با وقوع تغییرات در وادی ناشناخته‌ای وارد می‌شوند لذا میل ندارند که به آن تن دهند. از سوی دیگر، بسیاری مواقع، تغییرات در جامعه به مثابه ایجاد انحراف و اختلال در نظم جامعه قلمداد می‌شود. «بخش قابل توجهی از اندیشهٔ جامعه‌شناسی، دگرگونی را نوعی انحراف از هنجارها به شمار می‌آورد؛ بدین معنی که حالت هنجار امور در جامعه، حالت ثبات است و فرض می‌شود که نهادها، ارزشها، یا الگوهای فرهنگی باگذشت زمان پایدار می‌مانند.»^{۱۴}

پیروان مکتب ساختی - کارکردی که نوعی دیدگاه محافظه‌کارانه دارند، بیشترین توجه خود را به ساختهای اجتماعی معطوف ساخته‌اند تا به فرایندها و اگر هم به ارزیابی فرایندها پرداخته‌اند، آنها را در محدوده‌هایی ساختی در نظر گرفته‌اند.

این گروه از جامعه‌شناسان بنا به مقتضای بینش خود، ثبات در جامعه را حالت طبیعی و بهنجار می‌دانند و هرگونه دگرگونی را نوعی انحراف قلمداد می‌کنند. بنابراین تا وقتی که در نگرشها تغییرات به معنای انحراف باشد طبیعی است که مقاومت در مقابل آن صورت می‌گیرد. در اینجا است که توان متعادل‌کننده‌ای در جامعه ضروری است که بتواند بین دو جبهه و دو نیروی مخالف، یعنی تغییرات و موانع آن، تعادل ایجاد کند و واضحترا اینکه بتواند زمینهٔ مناسب تغییرات را فراهم سازد که در بحثهای بعدی به آن اشاره می‌شود.

نظریه‌های تغییرات اجتماعی

دربارهٔ دگرگونی‌های اجتماعی از دیرباز میان صاحبان اندیشه نظریات متعدد و گوناگونی وجود داشته که موجب پیدایش نظریه‌های متعددی در این زمینه شده است که چون مجال بحث مفصل آن در مقاله نیست بطور فهرست گونه عبارتند از:^{۱۵}

۱- نظریه‌های پیشرفت تدریجی: اگوست کنت، هربرت اسپنسر و امیل دورکیم

۲- نظریه‌های ساختی - کارکردی: تالکوت پارسنز و نیل اسملسر

۳- نظریه‌های اجتماعی - روانی: اورت ای. هیگن و دیوید مک کللند

۴- نظریه‌های دوری: پیتر سوروکین و ارنولد توین بی و این خلدون

در اینجا بطور خلاصه نظر ابن خلدون به عنوان مورخ و پدر جامعه‌شناسی شرق و

صاحب‌نظری مسلمان ارائه می‌گردد:

تغییرات اجتماعی از نظر ابن خلدون

ابن خلدون به عنوان مورخ و جامعه‌شناس مسلمان، معتقد است که جامعه پدیده‌ای پویا و پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است. مفهوم کلیدی در نظریه‌های وی انسجام اجتماعی است. در همین رابطه او دو نوع ساخت اجتماعی را از هم متمایز کرد: یکی جامعه بدوی و دیگری جامعه مدنی یا جامعه شهری. به نظر او بر اثر تضاد دائمی که بین جامعه بدوی با جامعه مدنی هست، جامعه بدوی که از عصبیت، انسجام اجتماعی، اتحاد و یگانگی بیشتری برخوردار است بر جوامع مدنی هجوم می‌برد و آنان که به عللی اتحاد و انسجام و یگانگی خود را در اثر گرایش به دنیاپرستی از دست داده‌اند چاره‌ای جز عقب‌نشینی و سقوط در مقابل آنان ندارند و لذا جامعه متحول و دگرگون می‌شود.

ابن خلدون در سیکل پنجگانه ظهور و سقوط تمدنها معتقد است هرگاه خدایگان دولت در مسیر دنیاپرستی قرارگیرند و مشغول خود شوند و به جای شناخت و برطرف کردن مشکلات واقعی و اساسی جامعه در اقیانوس بیکران شهوات و تجمل و زراندوزی غوطه‌ور گردند، برای دوام خود سعی می‌کنند با همسایگان روابط مسالمت‌آمیز برقرار کنند و ارزشهای اولیه خود را که با آن به پیروزی رسیده‌اند (عصبیت) فدا کنند و این امر

چون غده‌ای سرطانی بدون هرگونه دردی از درون، آنها را می‌خورد. اینجا نقطه‌ای است که دشمن که همان جامعه بدوی است، از بیرون حمله می‌کند و آنان را از پای در می‌آورد و جامعه دچار تغییرات اجتماعی می‌گردد.

نقش نخبگان در تغییرات اجتماعی

در مباحث قبل، تغییرات اجتماعی، عوامل و موانع آن بیان شد. حال بد نیست با توجه به این جمله که گفته شد "تاریخ سایه مردان بزرگ است" و اگر بپذیریم که انسانها تاریخ تمدن جوامع را می‌سازند و اینکه آنان باکنشهای خود، سرنوشت جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهند و اینکه در این فرایند از همه مهمتر و مؤثرتر، گروه قلیلی تحت عنوان نخبگان^{۱۶} جامعه است، می‌توان گفت یکی از مهمترین کارگزاران تغییرات اجتماعی، نخبگان هستند. در این بخش از سخن به نقش نخبگان در تغییر اجتماعی پرداخته می‌شود.

تعریف نخبگان

پارتو^{۱۷}

«برگزیدگان کسانی هستند که خصوصیات استثنایی و منحصر بفرد دارند و یا استعداد و تواناییهای عالی در زمینه کار خود یا در بعضی فعالیتها داشته باشند. وی نخبگان را از اعضای ممتاز جامعه برمی‌شمارد، یعنی افرادی که بر اثر خصوصیات ممتازشان صاحب قدرت و یا شخصیت می‌گردند.»^{۱۸} وی به نظامی در حال تعادل که اجزای آن در طول زمان، ارزشهای خود را متحول می‌سازد، معتقد است. برای پارتو تحول "دوری" نه خطی نگهدارنده نظام است. اجزای نظام که در آن تحول روی می‌دهد، همانند بازمانده‌ها^{۱۹} و مشتقاتند که به صورت کمی تغییر می‌یابند. به نظر پارتو جامعه از "توده‌ها" و "نخبگان" ساخته شده است و تنها نخبگان مسئول و مسبب تحولاتند. بطور کلی وی مردم را از لحاظ جسمی، اخلاقی و هوشی نابرابر می‌داند. در هر جامعه و در هر یک از گروه‌ها و طبقات جامعه بعضی افراد از دیگران مستعدترند و

نخبگان، مستعدترین افراد هر گروه و جامعه هستند.^{۲۰}

موسکا^{۲۱}

وی در طبقه فرمانروا مدعی است که شکل حکومت هر چه باشد، قدرت در دست اقلیتی است که طبقه حکومت کننده را تشکیل می دهد. با این حال این طبقه همواره ناگزیر است فرمانروایی خود را با توسل به شعارهای اخلاقی یا قانونی که برای مردمان تحت حکومتش قابل قبول باشد توجیه کند.^{۲۲}

کنش تاریخی: «مجموع فعالیتهای افراد جامعه است که امر به حرکت در آوردن، تشدید یا کند کردن و یا حتی مانع شدن تغییرات سازمان اجتماعی را در کل جامعه یا در بعضی از قسمتهای جامعه به عهده دارد.»^{۲۳}

باید گفت که تمام افراد جامعه در کنش تاریخی نقش ندارند بلکه در تمام جوامع عده ای تحت عنوان نخبگان و یا گروه ها و دستجات هستند که در کنش تاریخی شرکت می کنند و نقش دارند و این مسأله به هدف نخبگان و گروه ها بستگی دارد و بنابر هدفی که برای خود ترسیم کرده اند افراد جامعه را در مسیر آن کنش تاریخی رهبری و هدایت می کنند.

کنش تاریخی همیشه صددرصد با تغییرات اجتماعی موافق نیست. گاه می تواند موقعیت خودداری از تغییرات اجتماعی را به دست آورد؛ مثلاً در جریان تحریم تنباکو، میرزای شیرازی درست نقطه مقابل و مانع تغییرات اجتماعی زمان خود به شمار می رود.

سی رایت میلیز^{۲۴}

وی در کتاب معروف خود، تحت عنوان سرآمدان قدرت به مطالعه و بررسی جامعه آمریکا پرداخت و در این مطالعه ساخت قدرت سیاسی جامعه آمریکا و مقایسه میان اقلیت قدرتمند و اکثریت فاقد قدرت را تجربی بررسی کرد و نظریه خود را با نام برگزیدگان سیاسی ارائه داد. او مدعی است که نظام سیاسی آمریکا علی رغم تصور

عمومی فاقد خصلت دموکراتیک است؛ زیرا به جای حکومت مردم بر مردم، اقلیت قدرتمند بر اکثریت ناتوان حکمفرماست. اقلیت قدرتمند همان برگزیدگان قدرتمند هستند که متشکل از سه گروهند: امرای ارتش، سرمایه داران و سیاستمداران.^{۲۵}

نخبگان از دیدگاه ابن خلدون

ابن خلدون بیشتر به سه طبقه از نخبگان جامعه اشاره دارد و تحت عنوان: خدایگان دولت، خداوندان شمشیر و خداوندان قلم آنها را مطرح می‌سازد. وی دو طبقه خداوندان شمشیر و قلم را ابزار و وسایل در اختیار دولت می‌داند و معتقد است هر یک از این دو طبقه برای دولت در زمانی خاص کاربرد خواهد داشت.

”... شمشیر و قلم هر دو از ابزار و وسایل خدایگان دولت است که در فرمانروایی خویش از آنها یاری می‌جوید ولی در آغاز تشکیل دولت و هنگامی که هنوز ارکان دولت پایه‌های فرمانروایی را استوار نساخته‌اند نیاز پادشاه به شمشیر از قلم بیشتر است زیرا قلم در این مرحله خدمتگزاری است که تنها در راه تنفیذ و اجرای احکام دولتی به کار می‌رود و شمشیر هم در این راه بدان کمک می‌کند... شمشیر در پایان دولت که عصیبت آن رو به ضعف و زبونی می‌رود و دودمان و وابستگی سلطنت به دلیل راه یافتن پیری و فرتوتی به دولت کاهش می‌یابند بیش از قلم مورد نیاز دولت است... در اواسط دولت سلطان و خدایگان تا حدی از شمشیر بی‌نیاز می‌شود زیرا او در این مرحله در تشکیل دادن دولت کامیاب شده و فرمانش در همه جا نفوذ یافته است و اکنون بجز کامروایی و بهره‌برداری از نتایج و ثمرات پادشاهی ... هدف دیگری ندارد. در این مرحله یاریگر او قلم است.^{۲۶}“

جایگاه نخبگان در اسلام

در فرهنگ اسلام آشکارا دو طبقه را می‌توان به عنوان نخبگان جامعه تشخیص داد: عالمان و حاکمان و به عبارتی می‌توان گفت نخبگان فرهنگی و نخبگان سیاسی و تشکیلاتی.

در بحث نخبگان فرهنگی باید دید از نظر اسلام چه علمی مورد تأیید است و چه کسی به عنوان عالم می‌تواند هدایتگر مردم محسوب شود. بطور خلاصه می‌توان گفت در اسلام علم و فراگیری آن هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای تعالی انسان است. بنابراین هر علمی که بتواند انسان را به فطرت خود نزدیکتر کند و صحیحترین راه ارضای نیازهای او را ارائه کند و راه اتصال و ارتباط انسان با خالق را فراهم کند مورد تأیید اوست. بنابراین علمایی که به این دسته از علوم مجهز باشند مورد احترام و تقدیر اسلامند چرا که اصلاح جامعه به تعلیم و تدبیر آنان بستگی دارد. آنان هستند که می‌توانند در وضعیتهای خاصی که پیش می‌آید هدایت و رهبری جامعه را در دست گیرند. حال با توجه به پذیرش و مقبولیت مردمی آنها، بسیار مهم است که جامعه را به اصلاح، هدایت و رهبری کنند یا به افساد.

دسته دوم از نخبگان، حاکمان هستند. یقیناً اعمال و رفتار و کردار حاکمان مورد دقت نظر رعایا و مردم است و آنان می‌توانند ملاکهای موجه و استانداردهای مطلوبی برای مردم باشند. بنابر همین تأثیر است که گفته شده «الناس علی دین ملوکهم». بنابراین خواص جامعه اسلامی، که از جمله آن ملوک هستند، می‌توانند بدون دعوت کلامی، عوام را به دنبال خود حرکت دهند. تاریخ تمدنهای گوناگون بویژه تمدن اسلامی سرشار از خواصی است که جهالت کردند و یا فریب خوردند و یا حتی تعمداً غرض ورزیدند و جماعتی از عوام را به دنبال خود به افساد کشیدند.

جایگاه توده مردم

اسلام ملاک عقل و منطق و حق را به عنوان معیاری که می‌تواند حجت باشد فرا راه انسانها قرار داده و به همین جهت ملاک اکثریت را از درجه اعتبار ساقط کرده است «وأن تطع اکثر من فی الارض یضلونک عن سبیل الله» انعام ۱۱۷. از بیشتر مردم زمین پیروی کنی تو را از راه حق منحرف می‌کنند. اعتبار عددی برای فرد مسلمان نباید ملاک عمل باشد. لذا باید گفت تقلید کورکورانه در اسلام به عنوان اینکه اکثریت هستند مورد پذیرش نیست. عامه مردم به علل گوناگون از جمله عدم پرورش عقلی، عدم قدرت تمیز

مسائل مختلف سیاسی، مذهبی، اجتماعی، دچار شبهه می‌گردند و چه بسا تحت تأثیر تبلیغات سوء، ترس یا تعلیمات غلط، موضعگیری نابجایی از خود نشان دهند. همانطور که وقتی شیخ فضل‌الله نوری، میثم گونه به دار کشیده می‌شود، بسیاری مردم دست می‌زنند و این عمل را تبریک می‌گویند. اینان عوامی هستند که پس از روشن شدن حقایق و توطئه‌ها اشکشان در می‌آید.

اینکه وظیفه علما، بسیار سنگین است؛ چنانکه گفته شده «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» به این دلیل است که عده زیادی از مردم تمام مهارت‌های حیات اجتماعی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی خود را در اختیار آنان قرار داده و خود را فقط پیروانی محض می‌دانند؛ لذا این طبقه که نخبگان جامعه هستند باید با آزاد اندیشی و پرهیز از هرگونه اختلافات سلیقه‌ای براساس اسلام واقعی و ناب، توده مردم یا به عبارتی عوام را به صراط مستقیم رهنمون سازند.

آسیب‌شناسی خواص نااهل

مطالعه و پژوهش درباره چگونگی شکل‌گیری نحله‌های فکری و فرقه‌های دینی در صدر اسلام گویای این است که زوال و سقوط جامعه اسلامی از وقتی شروع شده است که استنباطات غلط نخبگان از معارف اسلامی صورت غالب یافته که این خود نقطه شروع مسیر انحراف و بروز کژاندیشیها شده است. همین امر عامل موجه و موجوده آن شده است تا مصادرات خلافت مسلمین از دست نخبگان اهل، خارج شود و کسانی چون علی(ع) و صحابه واقعی پیامبر اکرم(ص) یا ابوذر گونه گرفتار آزار گردند و یا در اثر برخوردهای سیاسی اجتماعی به گوشه عزلت نشینند. برای به انزوا کشیدن آنان می‌بایستی خبرگان و نخبگان به میدان عمل اجتماعی وارد شوند و افکار عمومی جامعه را در جهت توجیه اعمال بنی‌امیه سوق دهند تا مبادا با فشار و تشنه‌های اجتماعی از طرف توده‌های مردمی یا عوام روبرو گردند. بنابراین درجه نخبگان فرهنگی - مذهبی افرادی همچون ابوحریره و کعب احبار این وظیفه را بر عهده می‌گیرند و رهبری افکار عمومی عوام مقدس‌مآبی چون خوارج نهروان که فقط حافظ و قاری قرآنند را به عهده می‌گیرند و آنان را برای رویارویی با علی(ع) و شمشیر کشیدن به سوی او وادار

می‌سازند. در جبهه نخبگان قضایی همین مسأله توسط نخبه ساده لوح و نااهلی همچون ابوموسی اشعری اتفاق می‌افتد و هزاران از این نمونه که خواص، اندیشه، تفکر، عقیده و اعمال عوام را به مسیر انحراف سوق داده‌اند و به تبع آن تحولات عجیبی در صفحات بی‌شماری از تاریخ تمدن اسلامی برای همیشه به ثبت رسانده‌اند.

نقش نخبگان در افکار عمومی

شناخت افکار عمومی برای گروه‌های گوناگونی همچون سیاستمداران هیستهای حاکمه و اربابان و وسایل ارتباط جمعی و غیره بسیار حائز اهمیت است، چراکه اطلاع از افکار عمومی می‌تواند حکایت از نوع رفتارهای مردم و یا جامعه باشد. بنابراین هرگونه تغییر در رفتارهای جامعه را باید از طریق تغذیه، رهبری و هدایت افکار عمومی انجام داد.

به طور خلاصه می‌توان گفت افکار عمومی «نظر اکثریت مردم یا اقلیت آگاه مردم جامعه‌ای در برابر مسأله‌ای اساسی و در زمانی معین است که باید در وضعیتی دموکراتیک (همراه با گفتگو و مباحثه) صورت پذیرد تا هدف مطلوب به دست آید»^{۲۷} همانطور که ملاحظه می‌شود در این اصطلاح مسأله مهم وحدت نظر خاصی بین اکثریت مردم یک جامعه به عنوان عوام و یا بین اقلیت آگاه مردم به عنوان خواص مطرح است. اکثریت مردم جامعه چگونه می‌توانند از مسائل گوناگون مطلع شوند و موضعگیری کنند و اینکه آیا موضعگیری‌های آنان جنبه منطقی دارد یا نه. این سؤالات از مباحث بغرنج و پیچیده افکار عمومی است.

شیوه رویارویی و برخورد مردم با مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و... در مقایسه با رهبران کمتر جنبه منطقی دارد. علت آن را می‌توان اینگونه خلاصه کرد: چون مردم درباره اینگونه مسائل اطلاعات کافی ندارند و از طرفی نمی‌توانند تجزیه و تحلیل صحیح و منطقی داشته باشند و شاید هم بتوان گفت عدم فرصت، علاقه، راحت‌طلبی و غیره، موجب قرار گرفتن آنان در دسته پیروان گردیده است. از دیگر ویژگی‌های این گروه می‌توان وجود هیجانانگیز موقت، سرعت زیاد احساسات و انتقال آن، عدم فرصت برای مطالعه و فکر پیرامون اعمال خود، عدم تشکل و سازمان را نام برد.

مطالعه اکسلرود^{۲۸} در مورد افکار عمومی در آمریکا نشان داد که بسیاری از تقسیم‌بندی‌های رایج میان نخبگان جامعه مثل لیبرال و محافظه‌کار در میان مردم شناخته شده نیست. تنها ساختاری که از تحلیل افکار عمومی بیرون آمد عوامگرایی^{۲۹} بود. این مطالعه نشان می‌دهد در جهان صنعتی پیشرفته، که منادی آزادی و بخصوص آزادی مطبوعات و رسانه‌های گروهی است، چگونه مردم دارای بینش سطحی و ابتدایی نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه خود هستند.

عوامل تأثیر گذار بر افکار عمومی

بعضی از عواملی که می‌توانند به نوعی در تشکیل، تقویت و به کارگیری افکار عمومی مؤثر واقع شوند عبارتند از:

- رسانه‌های همگانی مانند رادیو، تلویزیون، ویدئو، ماهواره، تلفن، روزنامه، سینما

و...

- عوامل فرهنگی اجتماعی شامل: ایدئولوژیها، ارزشهای فرهنگی، افکار غالبی و

...

- نخبگان شامل نخبگان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و ...

در اینجا فقط به بحث نخبگان مختصراً اشاره‌ای می‌گردد:

الف) نخبگان باید بتوانند در جامعه‌ای که می‌خواهند افکار عمومی را به سمت دلخواه خود رهبری کنند با آنان دارای هویتی یکسان شوند؛ به عنوان مثال سید جمال‌الدین اسدآبادی آنقدر با ملت‌های مختلف هم هویت شده که امروز ملل مختلفی او را متعلق به خود می‌دانند.

ب) نخبگان باید بتوانند حساسیت خود را در مقابل بی‌تفاوتیها آشکار سازند و نگذارند مردم با بی‌تفاوتی از نظرگاه‌های آنان بگذرند. حضرت امام (ره) هرگاه احساس می‌کرد روحیه بی‌تفاوتی و راحت‌طلبی و گرایش به دنیاطلبی در حال تقویت است مردم را به گونه‌های مختلف به شور و شوق انقلابی دعوت می‌کرد.

ج) نخبگان باید بتوانند جایگاه خود را در بین مردم ارزیابی کنند تا در صورت وجود نقص و پایین بودن نتیجه ارزیابی و نظرسنجی به رفع مشکل اقدام کند. چون در فضای

خیالی و به دور از واقع بینی نمی توان افکار عمومی را هدایت و رهبری کرد. بنابراین می توان گفت همان طبقه خواص می توانند منشأ بسیاری تغییرات و تحولات اجتماعی باشند به این شرط که بتوانند با واقع بینی، تحلیل درستی از ابعاد گوناگون نخبگی خود داشته باشند، وگرنه همین تحولات می تواند به جای سیر صعودی و تکاملی جامعه بشری سیر فقهقرایی بپیماید.

نتیجه گیری

۱- همانطور که در طول بحثهای مختلف گذشت، زندگی اجتماعی انسان پیوسته در حال دگرگونی است. گاه دگرگونیها جزئی و اندک، گاه کلی و همه جانبه است. ظهور دین اسلام، انقلاب و تحولی عظیم ایجاد کرد چراکه تمام زیرساختهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی را دگرگون ساخت.

۲- بروز و ظهور تغییرات اجتماعی محیط و فضای مناسبی را می طلبد؛ به عبارتی اجرای تغییرات اجتماعی منوط به فراهم بودن شرایط و مقتضیات آن است. عدم توفیق بسیاری از تغییرات به همین مسأله وابسته است. رخداد انقلاب صنعتی از نظر زمانی در عصر جدید و به تبع آن پیشرفت و ترقی علوم در اروپا و عدم وقوع این رخداد در قرون وسطی ناشی از همین امر است و یا بروز انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و عدم وقوع آن در سالهای قبل از آن و بویژه در سال ۱۳۴۲ شواهدی بر این مدعاست. سایر تغییرات و دگرگونیهای خرد هم تابع همین موضوع است.

۳- از جمله شرایط و مقتضیات و بروز تغییرات اجتماعی و بویژه در قلمرو فرهنگ، عقاید، ایدئولوژی و... به این دلیل که نفس موضوع تغییر در نگرش انسانهاست با چالش روبروست و لذا برای بر طرف شدن این چالش، تمهید و هدایت افکار عمومی و فراهم کردن جو مساعد و مناسب پذیرش دگرگونیهای اجتماعی لازم است. چنانچه این فضا مسموم و نامساعد باشد می تواند تغییرات منطقی و صحیح را در قالب انحراف در افکار عمومی ترویج کند و لذا با رویارویی توده های مردمی روبرو شود و توان ایجاد تغییر و دگرگونی را سلب کند. ترس و وحشت از قدرتهای حاکمه، طمع به زراندوزی و دنیاطلبی دو عامل مهمی است که نخبگان را به استخدام در جهت رویارویی

بادگرگونیهای لازم و واقعی واداشته است. فرایند تأثیرگذاری متقابل نخبگان و توده‌های مردمی در همین مسأله مخفی است. برخورد و استقبال حکومت و مردم کوفه با مسلم‌بن عقیل نماینده‌امام حسین(ع) در شهر کوفه ناشی از تغییر در افکار عمومی نسبت به آن امام(ع) است و گرنه فراوانی نامه‌ها و تقاضاها بود که امام را بر آن داشت تا مسلم را به آنجا گسیل دارد و یا در صلح امام حسن(ع) بی ایمانی در جبهه خودی و راه و روش خود و بروز روحيات دنیا پرستی و علاقه به آن است که فرماندهان نظامی لشکر امام(ع) را به تغییر در نگرش و عمل می‌دارد و یک شبه خود را به دشمن می‌فروشند و به امید پست و مقام و درهم و دیناری بیشتر، دوست به دشمن تبدیل می‌شود و در نتیجه امام(ع) خود را تنها دید و ناگزیر به صلح تن داد.

بنابراین حمایت توده‌های مردمی گاه، عامل بروز تغییرات صحیح در جامعه شده و گاهی هم مانعی بر سر تغییرات شده است.

۴- می‌توان گفت نخبگان جامعه از مهمترین بانیان تغییرات و دگرگونیهای اجتماعی هستند. اینکه هر چه به دوره معاصر نزدیک شده‌ایم تراکم تغییرات را شاهدیم، ناشی از ظهور و حضور هر چه بیشتر طبقه نخبگان در جامعه است.

نوآوریهای مختلف درجهان ارتباطات و رسانه‌های گروهی باعث افزایش و غنای میزان اطلاعات جوامع شده در نتیجه همین اطلاعات، پرورش استعدادهای انسانهای مساعد و ممتاز ممکن شده و لذا ظهور نخبگان را سرعت بخشیده است و آنان هم با همین وسایل ارتباط جمعی، اندیشه‌ها و افکار خود را به میان مردم برده و محیط را مناسب و مساعد پذیرش هر چه بیشتر و بهتر دگرگونیها کرده‌اند.

بنابراین در جامعه اسلامی باید کوشید تا بیشتر مردم جامعه را که همان عوام هستند از اعتقادات جاهلانه و خرافی دور داشت و هر چه بیشتر مبانی اعتقادی اصولی و صحیح اسلامی را در آنان پرورش داد تا از این قدرت مردمی بتوان درجهت پیشبرد اهداف اسلام ناب محمدی(ص) استفاده بهینه، و از بازچه قرار گرفتن آنان پیشگیری کرد و این مقصود جز در برنامه‌ریزیها و سیاستگذاریهای کلان، دراز مدت و همه جانبه فرهنگی - اجتماعی و با حضور فعال و منطقی رسانه‌های جمعی همچون مطبوعات، صدا و سیما، ارباب سخن و قلم حاصل نمی‌شود.

یادداشتها

۱- اینگلهارت رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران انتشارات کویر، چاپ اول ۷۳
۱۳ صفحه ۱.

2- social movement

3- collective behavior

۴- محمدی سید بیوک، جامعه‌شناسی جنبشهای اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲ دوره جدید بهار ۱۳۶۸،
صفحه ۱۷۲

5- revolution

۶- همان منبع، صفحه ۱۷۶

7- social chang

۸- گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران نشر نی، چاپ اول ۱۳۶۶، صفحه ۲۰

۹- همان منبع، صفحه ۲۰

۱۰- داگو استفان، درآمدی بر تئوریه‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد رضا غروی زاد - تهران، انتشارات
جهاد دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۳، صفحه ۷

۱۱- همان منبع، صفحه ۱۲۱

۱۲- اچ، لاوررابرت، دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه احمد رضا کاووس سید امای - تهران انتشارات
سمت، چاپ اول ۱۳۷۳، صفحه ۱۳۸

۱۳- واگو استفان، درآمدی بر تئوریه‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد رضا غروی زاد - تهران انتشارات
جهاد دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۳، صفحه ۲۳۵

۱۴- اچ، لاوررابرت دیدگاه‌های درباره دگرگونی اجتماعی ترجمه کاروس سید امامی - تهران، انتشارات سمت،
چاپ اول ۱۳۷۳ صفحه ۲

۱۵- برای اطلاع بیشتر به کتاب دیدگاه‌های درباره دگرگونی اجتماعی، اثررابرت اچ لاور، ترجمه کاووس سید امامی
مراجعه شود.

16- Elites

17- Vilfredo Pareto

۱۸- گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، تهران، انتشاراتی سال، ۱۳۶۶، چاپ اول، صفحه
۱۳۶

۱۹- برای اطلاعات بیشتر به کتاب "زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی" نوشته ایویس کوزر، ترجمه محسن گلانی،
صفحه ۵۱۵ مراجعه شود.

۲۰- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی "تاریخچه جامعه‌شناسی" تهران، انتشارات
سمت، چاپ اول

۲۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی "تاریخچه جامعه‌شناسی" تهران، انتشارات
سمت، چاپ اول ۱۳۷۳، صفحه ۳۶۸

۲۲- آبرکرامی نیکلاس و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان - تهران، انتشارات چاپخش، چاپ اول
۱۳۶۷، صفحه ۲۴۸

۲۳- پیشین، صفحه ۲۶

24- C. WRICHT, MILLS

۲۵- ادیبی حسن و عبدالمعبود انصاری، نظریه‌های جامعه‌شناسی - تهران، انتشارات جامعه، چاپ اول ۱۳۵۸، صفحه ۱۳۵

۲۶- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی - تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم ۱۳۷۵، صفحه ۲۹۰

۲۷- سکری رفیق، درآمدی بر افکار عمومی تبلیغ و آوازه‌گری، ترجمه حسین کرمی، نشر همراه، سال ۱۳۷۰، چاپ اول صفحه ۲۱.

28- Axelrod

29- Populisme

۳۰- اسدی علی، افکار عمومی و ارتباطات - تهران، انتشارات سروش، سال ۱۳۷۱، چاپ اول، صفحه ۳۸

منابع

- ۱- ابرکرامی نیکلاس و دیگران، "فرهنگ جامعه‌شناسی" ترجمه حسن پویان، تهران انتشارات چاپخش، چاپ اول، سال ۱۳۶۷
- ۲- ادیبی حسین و دیگران، "نظریه‌های جامعه‌شناسی" تهران انتشارات جامعه چاپ اول، سال ۱۳۵۸
- ۳- اسدی علی، "افکار عمومی و ارتباطات" تهران انتشارات سروش چاپ اول، سال ۱۳۷۱
- ۴- اچالاور رابرت، "دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی"، ترجمه کاووس سید امامی، تهران انتشارات سمت چاپ اول، سال ۱۳۷۳
- ۵- اینگلهارت رونالد، "تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی"، ترجمه مریم تهر، تهران انتشارات کویر چاپ اول، سال ۱۳۷۳
- ۶- گی روزه، "تغییرات اجتماعی" ترجمه منصور و لوقی، تهران انتشارات نی، چاپ اول، سال ۱۳۶۶
- ۷- داگو استفان، "درآمدی بر تئوریا و مدل‌های تغییر اجتماعی" ترجمه احمد رضا غروی‌زاد، تهران انتشارات جهاد دانشگاهی چاپ اول، سال ۱۳۷۳
- ۸- سکری رفیق، "درآمدی بر افکار عمومی تبلیغ و آوازه‌گری" ترجمه حسین کرمی، تهران نشر همراه چاپ اول، سال ۱۳۷۰
- ۹- دفتر حوزه و دانشگاه، "درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی - تاریخچه جامعه‌شناسی" تهران انتشارات سمت چاپ اول، سال ۱۳۷۳
- ۱۰- لیویس کوزر، "زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی" ترجمه محسن ثلاثی، تهران انتشارات علمی چاپ اول، سال ۱۳۵۸
- ۱۱- عبدالرحمن ابن خلدون "مقدمه ابن خلدون" ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران انتشارات علمی فرهنگی چاپ هشتم، سال ۱۳۷۵
- ۱۲- محمدی سید بیوک، "جامعه‌شناسی جنبشهای اجتماعی" نامه علوم اجتماعی شماره ۲ دوره جدید بهار سال ۱۳۶۸

